

شعری به فارسی برایم بخوان

صبا اخوت

چهارم

سروشنامه: ابرت، صبا، ۱۳۶۹-

عنوان و نام پدیدآور:

شعری به فارسی برایم بخوان/ - اخوت.

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری جرس کتاب، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۸۴ص؛ ۱۴/۵×۲۱.۵ سانتی‌متر.

فروست: جستارها؛ ۱۸.

شابک: ۰-۳۳-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴

موضوع:

Short stories, Persian -- 20th century

موضوع: کودکان -- روان‌درمانی -- داستان

موضوع:

Child psychotherapy -- Fiction

رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۳۴

رده‌بندی دیویی: ۸۳۰/۶۲ فا

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۸۲۱۴۶

انستارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جهانکتاب

شعری به فارسی بلیم بخوان

صبا اخوان

چاپ اول: ۱۳۹۹

تعداد: ۴۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

email: info@jahaneketab.ir

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۶۷-۳۳-۰

۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

درآمد ۹

۱. رضا (زبان فارسی/زبان مشترک) / ۱۳
۲. حمید (زبان مادری/زبان مشترک) / ۲۵
۳. تام (زبان غیر مشترک) / ۳۰
۴. لارا (زبان غیر مشترک) / ۴۹
۵. نظیر (زبان غیر مشترک/زبان به مثابه امری خودساخته) / ۵۷
۶. مایکل (گردنبند به منزله زبان) / ۶۳
۷. جسیکا (زبان غیر مشترک/زبان مکتوب، نامه خداحاجان) / ۱۱۸

پیوست:

خانه روان‌شناختی / ۷۹

درآمد

«زبان را می برای برقراری ارتباط است». این جمله حتماً برای همه ما آشناست. این جمله با عبارت‌های راه، ارتباط و برقراری این تصور را به ذهن نزدیک می‌کند که برای استفاده از زبان، نیاز به فرد دومی هم هست. این فرد دوم همیشه بیرون از ما نیست بلکه گاهی هم خود ما هستیم، بسیاری وقت‌ها شده است که با خود سخن می‌گوییم یا در فکر فرومی‌رویم، در اکثر این لحظات از زبان خیال راحت استفاده می‌کنیم.

اما این زبان مورد استفاده همیشه زبان مادری نیست و بنابه موقعیت‌های مختلف ممکن است زبان غیرمادری هم روی بیاوریم. مواردی که آن‌قدر ذهنمان متمرکز بر زبان جدید است که شاید حتی به زبان غیرمادری با خود سخن می‌گوییم و این جاسازی یا یاد زبان، خود تبدیل به یک فرد دوم یا همان «دیگری» می‌شود و گاهی این ما هستیم که زبان را به کار می‌بریم بلکه این زبان است که ما را به کار می‌گیرد.

زبان دوم به مانند همان دیگری‌ای که از آن یاد شد، می‌تواند ریشه‌ها را از ما زندگی کند. او هم به مانند هر موجود دیگری صدا و شخصیت مخصوصی به خود دارد، مثلاً بعضی‌هایشان صدای آرام یا لطیف و برخی پرشور و خشن دارند، بعضی‌هایشان دیر وارد دنیای آدم می‌شوند یعنی باید صبر زیادی به خرج داد تا آن‌ها از باب آشنایی به دوستی برسند و این‌که این دوستی را چگونه می‌شود عمق بخشید یا حتی ماندگار کرد هم می‌تواند سختی‌های

خود را داشته باشد؛ در مقابل برخی به سرعت دوست نزدیک می‌شوند و سخت می‌شود آن‌ها را از یاد بُرد، چراکه به خوبی در ذهن می‌مانند.

این‌که چرا ما به سراغ این «دومی‌ها» می‌رویم علت‌های مختلفی دارد، گاهی به سراغشان می‌رویم چون آن‌ها را برای خودشان دوست داریم اما گاهی هم به سراغشان می‌رویم چون چاره‌ای جز این نداریم یعنی توله بارمان را بسته‌ایم و قصد زندگی در کشور جدید کرده‌ایم و این جاست که می‌دانیم جز دانستن زبان آن کشور و دیدار با این دیگری جدید راهی نداریم. او دوست به مانند یک ابوالهول بر سر راه نشسته است و سؤال می‌پرسد. اگر بتوانم جواب دهیم به آرامی از سر راه کنار می‌رود و اگر ندانیم یا باید پشت سر ابوالهول بایستیم تا بتوانیم بالاخره جواب سؤالش را بدهیم یا باید به یک واسطه توسل می‌شویم و آن زبان انگلیسی، زبان مشترک دنیاست. او می‌تواند تا مدتی به برابمان واسطه‌گری کند اما او هم مشکلات خاص واسطه‌ها را دارد، میان دنیای ما و زبان سوم می‌ایستد و سعی می‌کند در حد توانش ارتباط ما را برقرار کند. اما هر چه بیشتر در کشور جدید زندگی می‌کنیم گویی قدرت این واسطه هم کم می‌شود و این سؤال هم برای دیگران مطرح می‌شود که چرا ما هنوز به واسطه نیاز داریم و عزممان را جزم نمی‌کنیم تا زبان اصلی آن کشور جدید را به درستی یا حتی به آشنایی بپذیریم. این جاست که شاید آدم بیشتر نگاه خیره‌ای به خود حس می‌کند و تصمیم می‌گیرد که این بار این نگاه خیره را پاسخ دهد و او را از سر راه کنار بزنند.

زبان جدید، که می‌تواند زبان دوم یا حتی سوم معرفی شود، تأثیرات زیادی در زندگی روزمره ما دارد. به عبارتی گاهی چیزی فراتر از دوست یا دوست صمیمی می‌شود و جزئی از ما می‌شود. احتمال این اتفاق بیشتر می‌شود وقتی که ما نه تنها به کشور این زبان نقل مکان کرده‌ایم بلکه در شغلمان هر روز با مردم این کشور سروکار داریم. حرفه‌های مختلفی وجود دارد که با مردم در ارتباط است. سطح این ارتباط بنا به مقتضای هر حرفه

متفاوت است، عمق و بزرگی فضای ارتباطی از حرفه‌ای به حرفه دیگر تغییر می‌کند. مثلاً اگر قرار باشد که راننده اتوبوس باشیم مسافران را سوار می‌کنیم و گاهی با آن‌ها وارد مکالمه می‌شویم. اما مسافران به سرعت روی صندلی‌های اتوبوس می‌نشینند و مدت زیادی در ارتباط با ما نمی‌مانند؛ اصلاً بالای سر راننده نوشته شده ست که «از حرف زدن با راننده در حین رانندگی اجتناب کنید». مسافران وقتی به ایستگاه موردنظر می‌رسند دکه را فشار می‌دهند و پیاده می‌شوند.

در حرفه‌هایی چون تدریس اما این شکل مکالمه متفاوت می‌شود. ما به عنوان معلم قرار است مطلبی را به مخاطبانمان یاد دهیم، بنابراین باید بتوانیم آن را به زبان و دکان آن‌ها تبدیل و منتقل کنیم؛ این‌جا هم شاید میزان مکالمه عمیق نیست و مناسبات به فعالی گوینده نیست اما ما می‌بایست به عنوان معلم برای مخاطب ساداب و قابل فهم باشیم.

صاحبان حرفه‌های دیگری هم وجود دارند و آن‌ها روان‌شناسان، روان‌درمانگران و مشاوران هستند که مکالمه بر آن‌ها به عنوان عنصری وسیع و عمیق نقش ایفا می‌کند. در تمامی این حرفه‌ها زبان جدید یا هم‌زمان با ما یا حتی قبل از ما وارد فضای میان‌فری می‌شود. همان سلام را که به مخاطب می‌کنیم و بعضاً شاید ناخودآگاه آن را با زبان این مادری مان ترکیب می‌کنیم و به او می‌فهمانیم که زبان او زبان مادری ما نیست. در این‌جا زبان است که ما را معرفی می‌کند و نماینده ما می‌شود. در حرفه‌هایی که رابطه نقش کلیدی در آن دارد و به‌واقع همچون کلیدی عمل می‌کند که قرار است در یا درهای جدیدی را بگشاید و ما را به خانه‌های وجود دیگران راه دهد، زبان نقش حساس‌تری به خود می‌گیرد. گاه نوا یا تلفظ یک واژه ممکن است باعث شود که مخاطب با تأخیر ما را همراهی کند و گاهی حتی باعث شود که کلید اشتباهی را به کار ببریم و در نه‌تنها باز نشود بلکه برای همیشه بسته باقی بماند. مخاطب ما هم در چنین فضاهایی نقش منفعل ندارد بلکه قرار است بخشی از خانه وجودش را به ما نشان دهد و حساسیت بیشتری نسبت

به ما و زبانمان دارد. در چنین ارتباط‌هایی که ممکن است قدرت در آن موضوعیت داشته باشد ممکن است نقش زبان پیچیده‌تر شود. شاید از خود پرسیم که چرا ممکن است در چنین ارتباطی قدرت موضوعیت داشته باشد؟ چون ممکن است مخاطب به نحوی به چنین دیدگاهی رسیده باشد که روان‌درمانگر یا مشاور یک دیگری قدرتمند است زیرا که قرار است او را در زندگی «نجات» دهد یا «راهنمایی» کند؛ در چنین مواردی بیشتر ممکن است زبان هدف قرار گرفته شود و مثلاً مخاطب بارها ما را متوجه اشتباه‌های تلفظ و قواعد گرامری می‌کند یا ممکن است به‌رغم تسلط زیاد و اطمینان از این که جمله‌مان به درستی ادا کرده‌ایم باز هم به دفعات از مخاطبمان این عبارت را بشنویم: «موجه منظور من نشدم، من زبان شما را نمی‌فهمم».

البته این زبان جدید می‌تواند فاصله‌ای را هم ایجاد کند که باعث بهتر پیش رفتن چنین ارتباط حساس و زبان‌محوری باشد. همان لحظه‌هایی که مخاطب به جنبه حساسی از زندگی ما می‌پردازد و برای فهم بازخورد و همراهی زبانی ما ناچار است توجه و شاید جمله‌بندی متفاوت ما را درک کند، این باعث می‌شود از سطح هیجانش فاصله بیشتری بگیرد و بهتر خود و این جنبه از زندگی را نظاره کند.

کتاب پیش رو این مضمون زبان به‌منزله دیگری را در هفت روایت داستانی به تصویر می‌کشد. داستان‌ها در بخش‌های زیر زبانی کاری یک روان‌شناس روی می‌دهد؛ روان‌شناسی که زبان کشور جدید را به‌یاد آورده است و طی رویارویی با هر مراجع به جنبه جدیدی از این زبان تازه پی می‌برد. در بسیاری از تقابل‌های بین فردی این روان‌شناس با آدم‌های مختلف، زبان برای او به مانند یک دیگری عمل می‌کند که راه معاشرت با این دیگری چالش‌های زیادی دارد. نویسنده کتاب پیش رو از زبان قصه‌گویی و ادبیات استفاده می‌کند از این جهت که داستان راه تخیل را باز می‌کند و امکان حضور احساس شخصی را به دست می‌دهد؛ یعنی داستان بستری را فراهم می‌آورد که در مقاله یا گزارش نویسی تخصصی به این شکل وجود ندارد.